

تأثیر «توبه» در سقوط مجازات شرعی

بهمن علی سخنور^۱

چکیده

«توبه» یکی از مسائل مهم معارف اسلامی و از تأسیس‌های حقوق جزای اسلام است که برای اصلاح مجرم و خطاکار در نظر گرفته شده و یکی از زیر بناهای اصلاح جامعه و پشتوانه‌ای عظیم تربیتی است. بر این اساس، یکی از زیر ساخت‌های مهم فقه اجتماعی و جزائی را تشکیل می‌دهد. بنابراین در مقاله حاضر تلاش شده به توبه و نقش آن در رفع محکومیت کیفری با ذکر دلایل قرآنی، روایی و نظرات فقهای عظام درباره حدود و تعزیرات پرداخته شود. بنابراین در نوشته حاضر بعد از تبیین کلیات و مفهوم شناسی، ابتدا به آثار توبه در سقوط مجازات شرعی قبل از اثبات جرم پرداخته شده است و در مرحله بعدی به آثار توبه در سقوط مجازات شرعی بعد از اثبات جرم توسط اقرار یا بینه پرداخته شده و در نهایت به بررسی محدوده اختیارات امام علیه السلام در عفو و اجرای حدود و تعزیرات اشاره شده است. در پایان چنین نتیجه می‌گیریم که باید به توبه متهم توجه خاص شود، تا مجرم‌ان مشمول این امتیاز الهی شوند و هم در اجتماع شاهد کاهش تعداد خطاکاران باشیم؛ از سویی اثر توبه در مورد مجرم‌ان این خواهد بود که اصلاح بیشتر آنان را در پی خواهد داشت.

کلید واژه‌ها: توبه، سقوط، حدود شرعی، مجازات.

مقدمه

یکی از مباحث مهم در فرهنگ معارف اسلام «توبه» است؛ اهمیت این موضوع از آنجا به دست می‌آید که پیامبران الهی به ویژه پیامبر بزرگ اسلام ﷺ همیشه در حال توبه بوده‌اند؛ «... واستغفره انه كان تواباً» (نصر: ۳) از منظر قرآن نیز توبه جایگاهی به خصوص خود را دارد، به طوری که توبه و مشقتات آن ۹۲ بار در قرآن اشاره شده است. محدثین و متکلمین راویان دانشمندان علم اخلاق هر یک در کتب خویش بابی را به عنوان باب توبه ذکر کرده‌اند و آن را توضیح داده‌اند.

در این میان فقها از زاویه دیگر با توجه به آیات و روایات نقش حقوقی توبه را مورد بررسی قرار داده‌اند. توبه از منظر حقوق جزای اسلام به عنوان یکی از مسقطات و باز دارنده‌های از مجازات شرعی شمرده شده است. در اهمیت آن همین بس که یکی از بهترین شیوه‌های جلوگیری از تکرار جرم و اصلاح مجرمین است. با تأمل در آیات و روایات و سخنان فقهای اسلام استنباط می‌شود که برای توبه، ندامت حقیقی و عزم بر ترک گناه برای همیشه کافی است و همچنان قانونگذار نیز تحت شرایطی توبه را در زمره سقوط مجازات به حساب آورده‌اند. بنابراین مقاله حاضر سعی دارد توبه را به عنوان یکی از علل سقوط مجازات از دیدگاهی فقهی و حقوق جزای اسلام مورد بررسی قرار داده و به این پرسش پاسخ دهد که تأثیر توبه در سقوط مجازات شرعی حدوتعزیر چیست؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱. توبه

«توبه» در لغت مصدر فعل تاب، يتوب و به معنای بازگشت از گناه است و بعضی دیگر علاوه بر آن، پشیمانی را هم از معانی توبه شمرده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۲۳۳). ابن فارس نیز توبه را به معنای رجوع از گناه دانسته است. (ابن فارس، ۱۴۱۸ق: ۱۷۵) اما به نظر مؤلف التحقیق، تاب هرگاه با «الی: استعمال شود منسوب به بندگان است و زمانی که با حرف جر «علی» باشد منسوب به خداوند متعال است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۴۰۰) رجوع مطلق برای معنای لغوی توبه مناسب‌تر است، زیرا این لفظ مشترک میان خداوند و بندگان (اعم از انسان‌های عادی و پیغمبران و اولیاء الله به کار رفته است، لذا معنای بازگشت از گناه و ندامت فقط در مورد انسان استعمال می‌شود، اما در مورد خداوند متعال بازگشت از گناه معنا نداشته بلکه توبه‌ای که منسوب به خداوند است به معنای رجوع به

رحمت است و به این دلیل توبه را به معنای رجوع مطلق دانسته است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۲۸۴)

توبه در اصطلاح به اموری چون ترک گناهان و بازگشت به سوی خدا و عذرخواهی در پیشگاه ربوبی به جهت کوتاهی در انجام وظایف، گفته می‌شود. راغب در مفردات می‌گوید که توبه نوعی عذرخواهی است که شخص به انجام کار و خطای خود اعتراف دارد و اظهار پشمانی می‌کند. در قرآن گاهی توبه به خدا نسبت داده می‌شود، مثل آنجا که می‌فرماید: خداوند به سوی پیغمبر و مهاجران و انصار... بازگشت، که در این موارد منظور آن است که خداوند رحمت خاص خود را شامل رسول خدا ﷺ و دیگران ساخته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴ق: ۷۶)

۲.۱. حد

واژه «حد» که جمع آن حدود است، در لغت در دو معنا به کار رفته است؛ یکی مرز و انتها و دیگر منع. برای مثال حدود زمین به معنای مرزهای آن و واژه محدود به معنای ممنوع است.

در اصطلاح نیز برای حد تعریف‌های بسیاری شده است که می‌توان آنها را در دو تعریف خلاصه کرد:

۱.۲.۱. تعریف ناظر به مجازات:

عقوبه خاصه تتعلق بايلام بدن المكلف بواسطة تلبسه بمعصية خاصة عين الشارع كميتها و في جمع افراده؛ حد مجازات خاص به درد آوردن بدن مکلف به علت ارتکاب معصیت خاص از سوی اوست که شارع، میزان آن را در همه افرادش مشخص نموده است. (شهید ثانی، ۱۴۴۱ق: ۴۲۳)

۱.۲.۲. تعریف ناظر به جرم:

مرحوم محقق حلی در شرایع می‌نویسد: «کل ما له عقوبه مقدرًا یسمی حدًا؛ هر جرمی که مجازات معینی داشته باشد، حد نامیده می‌شود». (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳: ۳۲۹)

همچنین آیت‌الله تبریزی در تعریف حد، مشابه این تعریف را آورده است: «یطلق فی الشرع علی العقوبه المقدره التي تجرى علی مرتکبی بعضی المعاصی». (تبریزی، ۱۴۱۷ق:

۳.۱. وصف جرم و مجازات

از موارد استعمال واژه حد چنین استفاده شود که این واژه گاهی وصف جرم و گاهی وصف مجازات و گاهی حد گفته می‌شود و مراد، جرمی است که مجازات حدی دارد و گاهی حد گفته می‌شود و مراد، جرمی است که مجازات معین شرعی دارد، گرچه استعمال این واژه در معنای مجازات بیشتر از کاربردی آن در معنای جرم است.

۴.۱. تعریف حد در قوانین موضوعه

نخستین بار ماده هشت قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) حد را این‌گونه تعریف کرده است: «حدود مجازات‌هایی است که مقدار و کیفیت آن‌ها در شرع تعیین شده است». این تعریف در ماده ۱۳ ق. م. ا. (مصوب ۱۳۷۰) با اضافه شدن واژه نوع بدین صورت تغییر یافت: «حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده باشد». این تعریف نه جامع است نه مانع؛ جامع نیست چون به جز حد قذف و زنا شرب مسکر که کیفیت آن‌ها در شرع مشخص شده است و قانون هم از آن متابعت نموده است (مواد ۱۰۰، ۱۵۵ و ۱۷۶) کیفیت اجرای حد مساحقه و لواط غیر ایقابی و قوادی در شرع مشخص نشده است.

۵.۱. تعذیر

«تعذیر» در لغت به گفته اهل لغت از جمله اضداد بوده و در دو معنای متضاد به کار رفته است؛ تأدیب و تعظیم، (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۷۴۴) در اصطلاح تعاریف مختلفی از تعذیر شده است؛ گاهی آن را وصف جرم و گاهی وصف مجازات دانسته‌اند. برای مثال مرحوم محقق حلی می‌نویسد آنچه عقوبت معین ندارد تعذیر نامیده می‌شود (مراورید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳: ۳۲۹) اما صاحب ریاض معتقد است هر مجازاتی که شرعاً مقدار آن معین نشده تعذیر است.

۱.۵.۱. تعریف تعذیر در قوانین موضوعه

ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) در تعریف تعذیر مقرر می‌دارد: «تعزیرات تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده است و به نظر حاکم واگذار شده است، از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که بایستی از مقدار حد کمتر باشد». برای شماری زیادی از اعمال حرام که مجازات نامعین وجود دارد که به این نوع مجازات‌ها تعذیر گفته می‌شود، حال اگر به ویژگی‌های تعذیر توجه شود جایگاه خطیر این نوع مجازات در نظام کیفری اسلام شناخته می‌شود.

۵. ۲. ویژگی‌های تعذیر

۱. مجازات عمل حرامی که قصاص و یا حد نباشد تعذیر است، بنابراین، تعذیر، طیف وسیعی از اعمال حرام را که امروز به نام جرم شناخته می‌شود، در بر می‌گیرد.
۲. میزان تعذیر باید کمتر از حد باشد.
۳. میزان تعذیر در شرع معین نشده است.
۴. تعیین میزان و نوع آن به دست قاضی است و قاضی می‌تواند برای هر مجرمی، مجازاتی را انتخاب کند که مفید به حال او بود و باعث اصلاح وی شود.

۲. بررسی احکام سقوط حد قبل از اثبات جرم

۲. ۱. ادله سقوط حد با توبه قبل از اثبات جرم

۲. ۱. ۱. روایات

۲. ۱. ۱. ۱. مرسله جمیل ابن دراج

جمیل ابن دراج از مردی که اسم او را نبرده است و او از یکی از دو امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل می‌کند که درباره شخصی سؤال شد که دزدی کرده یا شراب خورده یا زنا کرده است، ولی این جرم اثبات نمی‌شود و او دستگیر هم نمی‌شود تا اینکه توبه می‌کند و شخص صالحی می‌شود، حکم او چیست؟

حضرت علیهما السلام در پاسخ می‌فرماید: اگر شخصی صالحی شود و به کاری نیک شناخته شود حد بر او جاری نمی‌شود. روایت جمیل به صراحت دلالت دارد که اگر کسی مرتکب زنا سرقت یا شرب خمر شود و جرم وی ثابت نشود و او دستگیر نشود و توبه کند حدی بر او جاری نمی‌شود. (ر.ک: شاهرودی، ۱۳۷۸: ۱۹۶)

می‌توان چنین نتیجه گرفت که توبه قبل از اثبات هر حدی باعث سقوط آن می‌شود. (کریمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۳)

مفاد این روایت عام است و اختصاص به توبه قبل از بینه ندارد و در مورد اقرار و علم قاضی نیز جریان دارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۸)

این روایت از حیث دلالت تمام است، اما مشکل آن مرسله بودن آن است، زیرا نمی‌دانیم شخصی که جمیل این روایت را از او نقل کرده ثقة بوده یا نه؛ در نتیجه روایت قابل استناد نیست، زیرا به صدور آن از معصوم علیهما السلام یقین نداریم. از این اشکال چنین

پاسخ داده‌اند که مراسل جمیل در حکم مسانید است (کریمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۴۲) زیرا جمیل جزو اصحاب اجماع است. افزون بر این مشهور فقها به این حدیث عمل کرده‌اند و عمل مشهور جبران ضعف سند روایت است. (همان: ۲۴۲)

۲. ۱. ۱. ۲. مرسله ابی بصیر

این روایت که گاه به مرسله صفوان نیز تعبیر شده است چنین است: «عن صفوان ابن یحیی عن بعض اصحابنا عن ابی بصیر عن ابی عبدالله فی رجل أقیمت علیه البینه بانه زنی ثم حرب قبل ان یضرب، قال: ان تاب فما علیه شیء و ان وقع فی ید الامام اقامه علیه الحد و ان علم مکانه بعث الیه...» (عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۸: ۳۷؛ کریمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۳)

ابی بصیر از امام صادق علیه السلام درباره مردی که شخصی ضد او به ارتکاب زنا شهادت می‌دهد، ولی او پیش از آنکه حد بر او جاری شود فرار می‌کند، نقل می‌کند که حضرت علیه السلام فرمود اگر توبه کند چیزی بر عهده او نیست و اگر در دست امام واقع شود (دستگیر شود) حد را بر او جاری می‌سازد و اگر جا و مکان او را بدانند (برای دستگیری و اجرای حد گروهی را) به سراغ وی می‌فرستند. بحث از این روایت را از دو جهت سندی و دلالی پی می‌گیریم.

بحث سندی:

چنان که مشاهده شد، سند این روایت مرسله است، چرا که صفوان ابن یحیی اسم فردی را که ابوبصیر از او نقل نموده، بیان نکرده و تنها به عبارت «بعض اصحابنا» اکتفا نموده است. برای حل این مشکل راه‌حل‌های متعددی ارائه شده است، از جمله اینکه اعتماد مشهور فقها و عمل آن‌ها به این روایت، ضعف سند آن را جبران می‌کند. (رحمتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵۵)

همچنین صفوان از کسانی است که مراسل او در حکم مسانید است، زیرا کسبی قاعده را در مورد او و بعضی دیگر از روایات همچون جمیل ابن دراج و ابن ابی عمیر بیان نموده است. مطابق این قاعده صفوان و جمیل از اصحاب اجماع‌اند در نتیجه اگر سند حدیث تا صفوان صحیح باشد، از صفوان تا امام معصوم علیه السلام صحیح خواهد بود. لذا مرسله بودن این حدیث اشکالی ندارد. (همان: ۲۶۴-۲۵۵)

افزون بر این صفوان جزو مشایخ ثقات است، یعنی از کسانی است که «لایردون و لا یرسلون الا عن یوثق به». شیخ طوسی درباره سه نفر یعنی صفوان بزنطی و ابن ابی

عمیر چنین عباراتی را به کار برده است، در نتیجه این سه نفر به نام مشایخ الثقات شناخته شده‌اند. همچنین این حدیث طبق نقل شیخ صدوق مسنده است، زیرا سند صدوق چنین است: محمد ابن علی ما جیلویه، عن عمّه محمد ابن ابی القاسم عن احمد ابن محمد محمد ابن خالد عن ابیه عن محمد ابن ابی عمیر عن علی ابن ابی همزه عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام. طبق این نقل این روایت نه تنها مسنده است، بلکه اشخاص و روایت موجود در آن نیز قابل اعتمادند، در نتیجه روایت قابل استناد به شمار می‌رود. (رحمتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵۵-۲۵۳) آیت‌الله رحمتی بحثی مفصلی پیرامون مسنده بودن این روایت مطرح می‌کند و می‌گوید دو نفر در سند حدیث‌اند که قابل تأمل‌اند؛ محمد ابن علی ما جیلویه و علی ابن ابی همزه بطائنی، اولی از مشایخ صدوق است و برخی اهل فن او را توثیق نموده‌اند. علی ابن ابی حمزه بطائنی هم موثق است و آنچه در کتاب‌های رجال در جرح علی ابن حمزه بطائنی آمده است مربوط به او نیست.

بحث دلالتی:

در بحث از مفاد این روایت ابتدا این نکته به ذهن‌خطور می‌کند که موضوع روایت مزبور با بحث ما دو چیز است؛ بحث ما پیرامون توبه قبل از اثبات جرم است، اما در این روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام درباره حکم مردی سؤال می‌کند که بینه ضد او به ارتکاب زنا شهادت داده‌اند، ولی پیش از آنکه حد براو جاری شود فرار می‌کند. امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «ان تاب فما علیه شیء و ان وقع فی ید الامام اقام علیه الحد...»، در واقع موضوع روایت به نحوی توبه پس از قیام بینه و اثبات حد است. در حل این مشکل آیت الله گلپایگانی چنین گفته است: «ظاهراً مقصود روایت این است مردی که بینه ضد او شهادت داده‌اند و او فرار کرده است پیش از شهادت شهود توبه کرده است. (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۴۳)

و در جای دیگر می‌گوید: گرچه مورد سؤال فرار بعد از اقامه بینه است لیکن فقها فرمایش امام علیه السلام را که فرمود: «ان تاب فما علیه شیء» بر اینکه توبه قبل از قیام بینه بوده حمل کرده است (همان، ج ۲: ۶۵) وی در ادامه در توجه عمل مشهور می‌گوید شاید بتوان چنین گفت که زانی بین خود و خدای سبحان توبه کرده بوده لکن شهود از آن خبر نداشته ولذا به شهادت اقدام کرده‌اند و چون زانی دیده است که قدرت اثبات توبه پیشین خود را ندارد فرار کرده است در چنین فرضی چیزی برعهده او نیست یعنی لازم نیست که وی برای اجرای حد حاضر شود بلکه حاکم وظیفه اقامه حد را در صورت تمکن بروی دارد بلکه اگر جایش بداند باید برای دستگیری وی گروهی را اعزام کند. روشن

است که چنین حمل خلاف ظاهر است و در روایات یاد شده چنین مطلبی که زانی پیش از بینه توبه کرده باشد نیست، از این رو برخی دیگر از علما به راهی دیگر رفته و نوشته‌اند: متن روایت مثل صریح در نظر مشهور است، زیرا در نقل شیخ صدوق چنین است: «ان تاب فما علیه شیئی و ان وقع فی ید الامام قبل ذلک اقام علیه الحد؛ اگر توبه کند چیزی بر او نیست و اگر قبل از توبه در دسترس حاکم واقع شود حد بر او جاری می‌شود.» (رحمتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵۴-۲۵۳)

بنابراین نقل شیخ صدوق نه تنها از نظر دلالت تمام نیست، بلکه مشکل مرسله بودن روایت را نیز دارد. (همان: ۲۵۵-۲۵۳)

۲. ۱. ۱. ۳. روایت فضیلت توبه بر اقرار

از برخی روایات استفاده می‌شود که توبه کردن گناهکار از گناه، بهتر است از اقرار به گناه نزد حاکم و چنان که اجرای حد طهارت شخصی را در پی دارد توبه نیز باعث طهارت می‌شود، پس با توبه کردن بی آنکه حدی اجرا شود، شخص طهارت پیدا می‌کند. برخی از اخبار یاد شده از این قرار است:

۱. شخص نزد رسول خدا ﷺ می‌آید و با اقرار به زنا، عرض می‌کند عذاب دنیا (یعنی حد) از عذاب آخرت راحت‌تر و سهل‌تر است و در نهایت پس از چهار بار اقرار آن شخص رجم می‌شود. اما پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «لو استتره ثم تاب کان خیراً له؛ اگر جرمش را پوشیده می‌داشت و توبه می‌کرد برای او بهتر بود.»

۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مرد که اقرار به زنا کرد فرمود: چه چیز باعث شده که به گناهت اقرار کنی؟ مرد پاسخ داد: «طلب الطهاره». حضرت فرمود: «و ای طهارت افضل من التوبه؛ چه طهارتی برتر از توبه است؟!». (عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۸: ۳۸)

این روایت ظهور بلکه صراحت در این معنا دارد که توبه بهتر از اقرار است و طهارتی که بر اقرار و اجرای حد مترتب می‌شود بر توبه نیز مترتب می‌شود. (کریمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۴۳) آیت الله خوانساری هم به این روایات استناد می‌کند. (ر.ک: خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۷: ۲۳، ۸۵ و ۸۶)

۲. ۱. ۲. آیات

۲. ۱. ۱. ۲. ۱. آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده (آیه محاربه)

به سخن دیگر توبه قبل از اثبات باعث سقوط حد می‌شود.

برخی از فقهاء به آیه ۳۳ و ۳۴ سوره مبارکه مائده که درباره سقوط حد محاربه با توبه است برای دیگر حدود استناد کرده‌اند: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. (مائده: ۳۳ و ۳۴)

حال اگر حد محاربه شدیدتر از برخی اقسام زنا و شدیدتر از سایر حدود است و با توبه کردن قبل از دستگیری ساقط شود به طریق اولی حدود دیگر با توبه ساقط خواهند شد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۴۲)

۲.۲. بنای حدود بر تخفیف

از آنجا که بنای حدود بر تخفیف است با توبه قبل از اثبات باید در حق مجرم به تخفیف قائل شد و حد را بر وی جاری نکرد. (اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳: ۴۸)

حالا در آخر، نکاتی پیرامون سقوط حد با توبه قبل از اثبات قابل ذکر است. چنان که ملاحظه شد مشهور فقها قائل اند که با توبه، قبل از بینه و قبل از اثبات حد ساقط می‌شود، ولی آیت‌الله خویی و آیت‌الله تبریزی با تردید در ادله قول مشهور نظر مخالف دارند. به هر حال با فرض پذیرش نظر مشهور، نکاتی در این زمینه وجود دارد که برای روشن شدن هرچه بیشتر نظر آنان باید طرح شود از جمله اینکه دایره حدود مشمول سقوط حد با توبه قبل از اثبات چیست؟ مفهوم توبه و حکم ادعای توبه چیست؟ قاعده سقوط حد و سایر مجازات چه نسبتی دارد و نسبتی این قاعده و قانون مجازات اسلامی چیست؟

۳. اثبات توبه

اما سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که اگر شهود ضد کسی به ارتکاب گناهی شهادت دهند و پس از آن مجرم ادعا کند که پیش از شهادت شهود توبه کرده است ولی نتواند ادعایش را به اثبات برساند آیا به حد محکوم می‌شود یا خیر؟

برخی فقها پاسخ داده‌اند که ادعای چنین شخصی پذیرفته شده و حد بر وی جاری نمی‌شود. (نجفی، ۱۴۲۴ق، ج ۴۱: ۳۰۸؛ کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۸؛ رحمتی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۵۶؛ سبزواری، ۱۴۱۷ق، ج ۲۷: ۲۶۵) البته فاضل لنکرانی در پاسخ به استفتایی، احراز توبه را لازم می‌داند.

دلیل این حکم آن است که توبه از امور باطنی است که گاهی جز از ناحیه توبه کننده به وسیله دیگری نمی‌توان بدان پی برد، اما در مقابل برخی (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۴۶) به استناد روایت جمیل می‌گویند چنین ادعای پذیرفته نیست، زیرا در این روایت حضرت علیه السلام فرمود: «اگر توبه کند و اصلاح شود و به کار نیک شناخته شود حد بر مجرم جاری نمی‌شود»، بنابراین صرف ادعای توبه بدون اثبات آن مسقط حد نیست و به نظر می‌رسد با آنچه در مفهوم توبه مطرح شد عقیده آخر صحیح است، بنابراین با صرف ادعای توبه، حد ساقط نمی‌شود.

۴. دایره حدود و شمول سقوط حد

آیا توبه قبل از اثبات در هر عملی که مستوجب حد باشد، باعث سقوط آن می‌شود یا برخی حدود را ساقط می‌کند؟ این سؤال به ویژه از آنجا مطرح می‌شود که فقها به صورت یک قاعده از توبه قبل از بیّنه و قبل از اثبات بحث نکرده‌اند، بلکه ذیل برخی حدود و مثل زنا سرقت و شرب مسکر به این بحث پرداخته‌اند. بحث از اینکه این قاعده در چه حدودی جاری می‌شود و در چه حدهایی جاری نمی‌شود، به جز کتاب‌های اندکی که اشاره خواهیم کرد در هیچ کتاب دیگری طرح نشده است.

در پاسخ به این سؤال باید میان حق الله و حق الناس تفاوت گذاشت و تنها در حدودی که حق الله‌اند، توبه قبل از اثبات را مسقط آن‌ها دانست، از این‌روست که ابن ادریس در سرائر می‌نویسد: «توبه قاذف، قبل یا پس از شکایت نزد حاکم باعث سقوط حد قذف نمی‌شود چه بیّنه به آن شهادت داده باشد یا خودش به آن اقرار کرده باشد». (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۲۹۶) همچنین ابوصلاح حلبی، صهرشتی و ابن براج همین عقیده را دارند. (مروارید، همان: ۷۴ و ۱۲۴ و ۱۶۷؛ شیرازی، ۱۴۱۴ق: ص ۱۰۱)

بنابراین باید گفت در هر جرمی که جنبه حق الناسی آن بر جنبه حق الله آن غلبه داشته باشد توبه قبل از اثبات مسقط مجازات آن نیست و از همین حکم توبه در قصاص و برخی تعزیرات روشن می‌شود، البته این سؤال باقی است که اگر حدی قذف به دلیل حق الناس بودن آن با توبه ساقط نمی‌شود، پس چرا حد سرقت با توبه ساقط می‌شود، درحالی‌که معروف است سرقت قبل از شکایت حق الناس است و پس از شکایت حق الله، و به همین دلیل عفو سارق پس از شکایت و اثبات مسقط آن نیست! پاسخ این است که به دلیل روایاتی خاص که قبلاً گذشت حکم سرقت با قذف تفاوت می‌کند، ضمن آنکه صبغه حق الناس قذف بیشتر است و به همین علت است که حد قذف به ارث می‌رسد.

۵. سقوط حد در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی از نظر فقها تبعیت کرده و در موارد ۸۱ و ۱۳۲ و ۱۲۵ و ۱۸۱ توبه قبل از اقامه شهادت را مسقط حد زنا، لواط یا تفخیز و مانند آن مساحقه و شرب مسکر دانسته است، اما در مورد قوادی و قذف و محاربه به توبه پیش از بینه هیچ اشاره نکرده است. لازم به ذکر است که ماده ۲۱۱ قانون حدود و قصاص (مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۰) مقرر می‌دارد: «هرگاه محارب و مفسد فی الارض قبل از دستگیری توبه کند حد ساقط می‌شود و اگر بعد از دستگیری توبه کند حد ساقط نمی‌شود».

۶. بررسی احکام سقوط حد بعد از اثبات جرم

قبلاً عرض شد که بنا به فتوای بسیاری از فقها، توبه پیش از بینه مسقط حد است، ولی توبه بعد از بینه مسقط حد نیست، اما آنچه که در این فصل مورد بحث است این است که بنا به فتوای بعضی فقها اگر کسی مرتکب عملی مستوجب حد شود و شهود، ضد او شهادت دهند، سپس مجرم توبه کند حد ساقط نمی‌شود و باید اجرا شود. مشهور فقها مثل شیخ طوسی در نهاییه (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳: ۹۲، ۹۳ و ۱۰۰؛) و سلار نیز در المراسم العلویه می‌نویسد: «و اعلم ان من تاب قبل ان تقوم علیه البینه ذریء عنه الحد و ان تاب بعد ذالک حُدَّ». (همان: ۱۱۳) چنین عقیده دارد که توبه باعث سقوط حد نشده، بلکه حد باید اجرا شود. در مقابل برخی فقهاء همچون شیخ مفید (همان: ۲۵، ۲۳، ۳۲ و ۳۳) و حلبی (همان: ۶۸، ۶۹، ۷۱ و ۷۲) و ابن زهره (همان: ۲۰۱) معتقدند الزامی در اجرای حد وجود ندارد، به این معنا که با توبه پس از بینه، امام علیه السلام می‌تواند مجرم را عفو کند و یا اینکه حد را بر وی جاری سازد.

۶. ۱. بررسی ادله سقوط حد بعد از اثبات جرم

در خصوص این امر می‌توان به روایات، اطلاق ادله حدود و استصحاب استناد کرد، چنانچه مشهور فقها به روایات متعدد استناد کرده‌اند.

۶. ۱. ۱. اطلاق معتبره طلحه ابن زید

در این روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «إذا قامت البینه فلیس للامام ان یعفو». اگر بینه شهادت دهند امام حق عفو ندارد (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۸: ۴۱) به

اطلاق این روایت چنین استناد شده است که روایت نسبت به اینکه مجرم پس از بینه توبه کند یا نکند مطلق است، در نتیجه حد باید اجرا شود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۰۹)

۶. ۱. ۲. مرسله ابی بصیر

این مرسله که گاهی از آن به مرسله صفوان یاد می‌شود، ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال می‌کند که شهود ضد وی به ارتکاب زنا شهادت داده‌اند و او پیش از اجرای حد فرار کرده است. امام علیه السلام فرمود: «ان تاب فما علیه شیء و ان وقع فی ید الامام اقامه علیه الحد و ان علم مکانه بعث الیه».

نحو استفاده از این مرسله بنا بر قول مشهور چنین است که مجموعه این سه جمله، پاسخ سؤال ابوبصیر است و حضرت علیه السلام می‌خواهد بفرماید که اگر توبه کند، توبه‌اش در واقع مقبول است، ولی اگر دستگیر شود حد بر او جاری می‌شود، یعنی توبه او که پس از شهادت شهود واقع شده است در واقع قبول می‌شود، ولی در ظاهر قبول نمی‌شود و باید حد بر وی جاری شود.

نقد و بررسی

این روایت گذشته از آنکه مرسله است و قبلاً بیان شد که قابل استناد نیست از جهت دلالت نیز ظهور بر مدعای مشهود ندارد، زیرا دو معنا برای این روایت محتمل است؛ یکی همان که مشهور گفته‌اند یعنی توبه بعد از بینه مسقط حد نیست، دیگر آنکه این روایت به عکس مدعای مشهود بر آن دلالت دارد که توبه بعد از بینه مسقط حد است، زیرا در جمله اول امام علیه السلام فرمود: «ان تاب فما علیه شیء» و در جمله دوم فرمود: «و ان وقع فی ید الامام اقام علیه الحد». با مقایسه این دو جمله می‌فهمیم که اگر شخصی بعد از بینه توبه کند چیزی برعهده او نیست و حدی بر وی جاری نمی‌شود، ولی اگر توبه کند و دستگیر شود حد بر او جاری می‌شود، در روایت هر دو احتمال داده می‌شود و هیچ یکی از دو احتمال به دیگری برتری ندارد. بنابراین نمی‌توان به آن استناد کرد. (منتظری، ۱۳۶۸: ۵۷-۵۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۰-۱۰۹)

۶. ۱. ۳. اطلاق صحیحه حلبی

در این روایت آمده است که صفوان ابن امیه پس از آنکه عبایش در مسجد الحرام دزدیده شد، دزد را یافت و او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور دارد دست دزد قطع شود. صفوان از حضرت پرسید آیا به خاطر عبای من دست او قطع می‌شود؟ و

چون پاسخ آری شنید. عرض کرد: من عبايم را به او بخشیدم، اما پیامبر ﷺ ص فرمود: «فهللا كان هذا قبل ان ترفعه الی؟ چرا پیش از اینکه نزد من شکایت کنی لباست را به او بخشیدی؟». (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۸: ۳۹)

این روایت به صراحت بر این مطلب دلالت می‌کند که پس از شهادت و اثبات جرم نزد حاکم، چیزی نمی‌تواند حد را بردارد. (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۵)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد چنان که ادعا شده این روایت صراحت در مدعای مشهور ندارد، زیرا پیرامون عفو پس از اثبات جرم است نه توبه پس از بینه.

۶. ۱. ۴. اطلاق ادله حدود

برای عدم سقوط حد با توبه پس از شهادت، به اطلاق ادله حدود تمسک شده است. (تبریزی، ۱۴۱۷ق: ۹۴)

مثل اطلاق آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...» (سوره نور: ۲) بدین بیان که آیه نفرموده است حد را در صورت بر زانی و زانیه جاری کنید که آنان پس از شهادت شهود توبه نکرده باشد، بنابراین مقتضای اطلاق ادله حدود آن است که با توبه بعد از شهادت حد ساقط نشده و باید اجرا شود.

۶. ۱. ۵. استصحاب

وقتی شهود به ارتکاب عمل مستوجب حد شهادت دادند حد ثابت و واجب می‌شود حالا اگر مجرم توبه کند و شک پیدا شود که آیا توبه حد را ساقط کرده یا نه بقای وجوب حد استصحاب می‌شود و در نتیجه حد باید بر مجرم جاری شود.

اما بر این دلیل (استصحاب) دو اشکال وارد شده است، اشکال اول آنکه حد مانند بدهی نیست که به ذمه مجرم تعلق گیرد تا استصحاب شود، بلکه به بدن او تعلق می‌گردد و اشکال دوم آن است که استصحاب در شبهه حکمیه جاری نمی‌شود و نمی‌توان با استصحاب حکم را ثابت کرد. اما به هر دو اشکال چنین پاسخ داده شده است که اولاً در استصحاب لازم نیست که امری به ذمه انسان باشد تا بتوان آن را استصحاب نمود (کریمی، ۱۴۱۲ق، ج ۲: ۶۶-۶۵) ثانیاً استصحاب بنا بر مبنای کسانی که قائل به

جریان آن در شبهات حکمیة هستند در بحث ما نیز جاری می‌شود. (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۸: ۳۷) این مجموع ادله‌ای است که مشهور برای عقیده خود بیان کرده‌اند.

نتیجه

بعد از تبیین ادله عدم سقوط حدود و تعزیرات توسط توبه بعد از اثبات جرم با آنکه در بعضی ادله اشکالاتی وجود دارد که عرض شد اما می‌توان گفت حق با مشهور فقها است که می‌گوید با توبه پس از بینة حد ساقط نمی‌شود، گرچه برخی ادله مشهور قابل مناقشه است اما معتبره طلحه، اطلاق ادله حدود، با استصحاب، ادله صحیح محسوب می‌شود و می‌توانند مدعی مشهور را اثبات کند. در آخر باید گفت آنچه در قانون جمهوری اسلامی آمده این است که حد زنا و لواط و تفخیذ، مساحقه، و شرب مسکر با توبه پس از شهادت ساقط نمی‌شود.

۶.۲. بررسی اختیارات امام با توبه بعد از اثبات جرم

۶.۲.۱. مستندات اختیار امام در عفو جرم بعد از اقرار

مراد از این قاعده که همه فقها فی الجمله آن را پذیرفته‌اند این است که اگر کسی به ارتکاب حدی اقرار نماید، امام اختیار دارد که او را عفو کند و یا حد بروی جاری کند البته این جمع مشهور فقها عفو برای امام را در صورت روا می‌داند که اقرار کنند پس اقرار توبه نماید مثل شیخ طوسی در نهاییه و ابن براج در مهذب. (ر. ک: مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳: ۸۶، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۰۰) از این روست که عبارت «لو اقر بحد ثم تاب کانت امام مخیرا فی الاقامه و العفو» در کتابهای فقه زیاد دیده می‌شود و فقهایی مانند ابن ادریس (همان: ۲۴۲، ۲۵۰ و ۲۶۰) علاوه بر توبه عفو را تنها در حدود جایز میدانند که موجب قتل باشد.

دلیل اصلی این قاعده روایاتی است که در ادامه بیان خواهد شد.

۶.۲.۱.۱. معتبره طلحه (مرسله برقی)

این روایت به سندهای گوناگون نقل شده است و طبق یک از سندها، مرسله محسوب شده و به نام مرسله برقی معروف است، اما طبق سندی دیگری معتبره محسوب می‌شود. (تبریزی، ۱۴۱۸ق: ۷۲) در هر صورت این روایت به شرح زیر است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مردی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمد و به سرقت اقرار کرد. حضرت به او فرمود: آیا چیزی از قرآن را می‌دانی و می‌خوانی؟ گفت: بلی، سوره بقره. حضرت فرمود: دستت را به سوره بقره بخشیدم. اشعث گفت: آیا حدی از حدود خداوند را تعطیل می‌کنی؟ حضرت فرمود: تو چه می‌دانی که این چیست؟ هر گاه بینه برپا شود امام نمی‌تواند ببخشد و هرگاه خود انسان به زیان خویش اقرار کند اختیار ب امام است؛ اگر بخواهد می‌بخشد و اگر بخواهد دست را می‌برد. (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۴۱: ۲۸)

ذیل روایت می‌بنیم که امیرمؤمنان علی علیه السلام میان اثبات جرم با اقرار و اثبات جرم با بینه تفاوت می‌گذارد و در اولی برای امام قائل به اختیار عفو و اجرای حد می‌شود. استناد به این روایت برای قاعده مورد بحث با این اشکال مواجه شده است که این روایت درخصوص سرقت است، چرا که صحبت از قطع عضو است و در سایر حدود جاری نمی‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۷۹-۱۷۸)

پاسخ آن است که جمله پایانی روایت (ان شاء عفا و انشاء قطع) نتیجه و تطبیق قاعده کلی است که قبل از آن بیان نموده است. (شاهرودی، ۱۳۷۸: ۱۸۷؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۸۷؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق: ۷۲) یعنی اگر بینه قائم شود، امام حق عفو ندارد و اگر شخص ضد خویش اقرار کند امام اختیار عفو یا اجزای حد را دارد. در نتیجه می‌توان گفت در تمام حدود امام اختیار عفو یا اجرای حد را دارا است.

۲.۱.۲. صحیحہ ضریس کناسی

محمد بن یعقوب عن عده من اصحابنا عن سهل ابن زیاد و عن علی ابن ابراهیم عن ایبه جمیعاً، عن ابن محبوب، عن ابی رئاب، عن ضریس کناسی، عن ابی جعفر علیه السلام قال: «لا یعنی عن الحدود التی لله دون الامام، فاما ما کان من حق الناس فی حد فلا بءسه بأن یعنی دون الامام». (حرعاملی وسائل الشیعه، ۱۴۲۴ق، ج ۲۸: ۴۰)

ضریس کناس نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمود جز امام کسی نمی‌تواند از اجرای حدود مربوط به حق الله گذشت کند، اما اگر اجرای حدود مربوط به حق الناس باشد غیر از امام می‌تواند از اجرای آن چشم‌پوشی نماید.

فقطها به این حدیث برای قاعده مورد بحث استناد کرده‌اند؛ برای مثال آیت الله خوبی می‌نویسد ممکن است به این صحیحہ استناد کرد... اما باید از اطلاق آن دست برداشت یعنی در جایی که حد به وسیله بینه ثابت شده باشد حد باید حتماً اقامه شود و عفو صحیح نیست (خوبی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۱۷۷) آیت‌الله گلپایگانی هم می‌فرماید آنچه از صدر این

روایت فهمیده می‌شود آن است که امام حق عفو حدود الهی را دارد و این حق مختص اوست (کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱: ۱۷۵)

البته درباره اینکه این حدیث صحیح است یا نه تأمل وجود دارد، زیرا سند روایت تا ضریس صحیحه است، ولی شخص ضریس کناسی در رجال حدیث ناشناخته است مگر اینکه با بودن ابن محبوب در سلسله سند روایت که از اصحاب اجماع است، جبران نماییم. (منتظری، ۱۳۶۷، ج: ۳: ۵۹۹)

همچنین بحث عمل مشهور فقها به این حدیث و جبران ضعف سندی آن نیز مطرح است (کریمی جهرمی، همان، ج: ۱: ۱۷۵) و در نهایت اینکه برخی فقها همچون آیت‌الله خوانساری (خوانساری، ۱۳۶۶، ج: ۷: ۱۹) و برخی دیگر از این حدیث به صحیحه تعبیر کرده‌اند. شایان ذکر است که ضریس در برخی کتب رجال همچون رجالی کشی توثیق شده است. (طوسی، ۱۴۰۰، ج: ۲: ۶۰۱)

حال به فرض که این روایت صحیحه باشد آیا از جهت دلالت می‌تواند قاعده مورد نظر را ثابت کند؟ آیا استناد آیت‌الله خویی (خویی، ۱۴۱۹ق، ج: ۱: ۱۷۷) و دیگران به این صحیحه تمام است؟ برخی علما با دقت در متن روایت به این باورند که نمی‌توان به این روایت استناد کرد، زیرا مفاد روایت آن است که در حدود الهی که حق دادخواهی و کشاندن مدعی علیه به دادگاه برای حاکم است عفو کردن مجرم از سوی زیا دیده است، اگر چه ممکن است مانند حد سرقت حق اجزای حکم به حاکم باشد، قبل از اثبات جرم می‌توان مجرم را عفو کرد آنچه باعث حمل روایت به این معنا شده آن است که نمی‌توان واژه «دون الامام» را به قرینه واژه «لا یعفی» که فعل مجهول است به معنی غیر امام گرفت. آیت‌الله شاهرودی می‌نویسد اگر «دون» به معنی غیر باشد در این صورت مناسب بود که بگوید: «لا یعفی عن الحدود التی لله دون الامام و اما فی الحدود الناس فلا بأس بان یعفو عنه دون الامام»؛ یعنی کسی غیر از امام و این نکته‌ای است بسیار روشن (شاهرودی، ۱۳۷۸: ۱۸۵)، بلکه معنای آن (پیش از امام) و یا بعد از امام صحیح و نافذ است.

۶. ۳. نقد ادله قول اختیار امام در عفو یا اجرای حد

شیخ مفید و موافقان او یعنی ابوصلاح، حلبی و ابن زهره دلیلی را برای ادعای خود اقامه نکرده‌اند و صرفاً بیان کرده‌اند که در صورت توبه پس از بینه، امام مخیر است مجرم را عفو کند و یا بر وی حد جاری نماید. برخی سعی کرده‌اند برای نظر این گروه مستندی بیابند، برای مثال از مرسله ابو بصیر سخن به میان آمده که حضرت علیه السلام درباره

کسی که پس از شهادت شهود به ارتکاب زنا اقرار کرده فرمود: «ان تاب فما علیه شیء و ان وقع فی ید الامام اقام علیه الحد». همچنین به اولویت سقوط عذاب دنیوی با توبه استناد شده است، زیرا وقتی توبه عذاب اخروی را بردارد به طریق اولی عذاب دنیوی را برخواهد داشت.

ممکن است مستند شیخ مفید و موافقان وی اطلاق صحیحه ضریس کناسی باشد که در روایت امام علیه السلام می‌فرماید: «لا یغنی عن الحدود التی لله دون الامام». اطلاق این روایت شامل موردی است که حدی با اقرار یا بینه یا علم ثابت شده و در نتیجه امام پس از بینه اختیار عفو و اجرای حد را دارا است، شاید استناد به همین حدیث باعث شده که مرحوم حلبی بنویسد: «و ان کانت توبه بعد الاقرار او العلم او البینه فالامام القائد مخیر بین العفو و الاقامه». (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳: ۶۹)

نقد و بررسی

در این گفتار اشکال وارد شده بر استناد به مرسله ابوبصیر و اولویت این است که مفاد این دو دلیل به فرض پذیرش، سقوط قطعی حد است و هیچ کدام از آنها اختیار امام را در عفو یا اجرای حد اثبات نمی‌کن. (ر.ک: منتظری، ۱۳۶۷: ۵۷؛ کریمی جهرمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۲۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۰-۱۰۹) اما در مورد صحیحه ضریس باید گفت گرچه این روایت اطلاق دارد، اما باید از اطلاق آن به دلیل ادله خاص که بینه خارج نموده‌اند، دست برداشت و آن را مخصوص به اقرار دانست، برخی از این ادله قبلاً گذشت و تعجب اینجاست که چگونه با وجود معتبره طلحه (حرعاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۲۸: ۴۱) که حضرت علیه السلام میان اثبات جرم به وسیله بینه و اقرار تفاوت گذاشته است، مرحوم حلبی در بحث سرقه می‌نویسد: «و ان تاب بعد ما رفع الیه فالامام خاصه مخیر بین قطعه و العفو عنه». (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳: ۷۱) اگر چه ایشان از رفع الی الحاکم صحبت کرده، ولی از کلمات قبلی ایشان روشن می‌شود که مراد آن اثبات جرم است به هر وسیله‌ای که باشد؛ بنابراین نظر شیخ مفید صحیح نیست.

نتیجه گیری

توبه از اسباب حدود و تعزیرات، در صورتی که پیش از اثبات جرم توسط اقامه بینه و یا علم قاضی باشد، حد و تعزیر را ساقط می‌کند، بدین معنا که شخص محکوم به اجرای حد و تعزیر در دادگاه اسلامی با یکی از طرق معتبر اسلامی (بینه و علم قاضی) به اثبات

برساند که قبل از اینکه گرفتار محکمه شود توبه کرده است. در این صورت حد و تعزیر از این شخص ساقط می‌شود و نباید قاضی حکم را بر وی جاری ساخت. اما اگر در دادگاه اسلام بعد از اثبات جرم ثابت شود که شخص مجرم توبه نموده است، ادله‌ای در دست است که توبه مسقط حد و تعزیر نیست. در این پژوهش بعد از تبیین ادله عدم سقوط حدود و تعزیرات توسط توبه بعد از اثبات جرم با آنکه در بعضی ادله اشکالات و خلل‌هایی وجود دارد به این نتیجه رسیدیم که می‌توان گفت حق با مشهور فقها است که می‌گویند با توبه پس از بینة حد ساقط نمی‌شود؛ اگرچه برخی ادله مشهور قابل مناقشه است، اما معتبره طلحه، اطلاق ادله حدود و استصحاب، می‌توانند مدعای مشهور را اثبات کند و در اخیر، نکته قابل اهمیتی که به نظر می‌رسد این است که امام در حق الله بعد از اثبات جرم نیز حق عفو و یا اجرای حد و تعزیر را دارد. البته این مطلب را نیز باید توجه داشت که توبه فقط در حق الله مسقط مجازات اعم از حد و تعزیر است، نه در حق الناس و عفو هم فقط در حق الله قابل قبول است.

منابع و مآخذ:

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار مادر.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: ج سوم، ۱۳۷۵.
- ابن فارس (۱۴۱۸ق)، معجم المقایس فی اللغه، ج ۲، بیروت: دارالفکر للطباعه و النشر و التوضیح.
- دیلمی، حسن بن حسن (۱۴۱۲ق)، ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۴، بیروت: موسسه الاعلمی.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۲)، *البيان فی تفسير القرآن*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، ج ۴، بیروت: دارالعلم للملایین.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *العین*، ج ۲، قم: دارالهجره، چ دوم، ۱۴۰۹.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۲۲ق)، *ریاض المسایل*، ج ۱، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۰ق)، *سلسله الینایع الفقهیة*، ج ۱، بیروت: موسسه فقه الشیعه.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷ق)، *اسس الحدود و التعزیرات*، ج ۱، قم: [بی‌نا].
- کریمی جهرمی (۱۴۱۲ق)، *الدر المنظود*، تقریرات درس آیت الله گلپایگانی ج ۱، قم: دارالقرآن کریم.
- منتظری، حسین علی (۱۳۶۷)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*، ج ۱، تهران: موسسه کیهان.
- لنکرانی، فاضل (۱۴۰۶ق)، *تفصیل الشریعه*، کتاب الحدود، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۸ق)، *انوار الفقاهه*، ج ۱، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام.
- رحمتی، محمد (۱۳۷۴)، *کتاب الحدود*، ج ۱، قم: [بی‌نا].
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۹ق)، *مبانی تکمله المنهاج*، قم: مکتبه الامام خویی.
- خوانساری، سید احمد (۱۳۶۶)، *جامع المدارک*، ج ۲، قم: اسماعیلیان.

- اردبیلی، مولی احمد (۱۴۱۶ق)، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۸)، جواهر الکلام، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۷ق)، مهذب الاحکام، ج ۴، قم: دفتر آیت الله سبزواری.
- شیرازی، سید محمد (۱۴۱۴ق)، الفقه، بیروت: المركز الثقافی الحسینی.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۰ق)، النهایه، بیروت: دارالکتب العربیه.
- سلار، حمزه بن عبدالعزیز (۱۳۹۵)، المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، کربلا: مکتبه و دار مخطوطات العتبه العباسیه المقدسه.
- عاملی، حر (۱۴۱۴ق)، وسایل الشیعه، ج ۳، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸)، بایسته های فقه جزا، ج ۱، تهران: نشر میزان.
- ناصری زاده، هوشنگ (۱۳۷۵)، قانون مجازات اسلامی، ج ۷، تهران: دیدار.